

### انسان و طبیعت و ویژگی‌های اساسی شعر «مفتون» بود



محمود معتقدی معتقد است: طبیعت‌گرایی و نگرش به انسان دو ویژگی شعرهای مفتون امینی است؛ البته واگویه‌های نصیحت‌گرایانه در کارهای

پایانی‌اش دیده می‌شود. این شاعر و منتقد ادبی در پی درگذشت مفتون امینی به ایسنا، درباره ویژگی‌ها شعر و جایگاه او در جریان شعر معاصر گفت: شعر مفتون یک شعر چندوجهی در زمان‌های مختلف بوده است؛ او در اوایل شاعری شعرهای کلاسیک می‌گفت و از یاران آل‌احمد و مرحوم ساعدی بود. مفتون آذربایجانی بود و به تدریج به سمت شعر نیمایی آمد، در سال‌های اخیر نیز یکسری شعر واگویه‌ها داشت که از جنبه شعر نیمایی دور شده و موسیقی جانبی خاص خود را داشت. او افزود: پیشتر چشم‌انداز شعر واگویه، یکجور نگرش به طبیعت و طبیعت‌گرایی و نگرش به انسان در فضای آرمانی بوده است. چندین کتاب که از او چاپ شده است، فضای شعری روزگار پایانی‌اش، واگویه‌هایی بوده که به سمت شعر کوتاه رفته بود. نگرش به طبیعت و انسان دو ویژگی اساسی شعر او بود، البته یک‌جور واگویه‌های نصیحت‌گرایانه در کارهای آخرش دیده می‌شد. معتقدی سپس بیان کرد: مفتون از نظر شخصیتی، آدم خوب و میانم‌های بود، فضای شعر شاملویی را خیلی می‌پسندید و زمانی با شاملو روابط نزدیکی داشت. این اواخر کمتر در محافل دیده می‌شد و به گمانم تجربه‌های شعری پایان عمرش، فضاهای نزدیک به زبان امروز بوده که این موضوع او را از گذشته‌هایش دور می‌کند. این شاعر با بیان اینکه مفتون جایگاه خود را در شعر معاصر دارد، گفت: مفتون تجربه‌های فراوانی در حوزه شعر کلاسیک و نیمایی و بعد از آن داشته است.

به گمانم مفتون یکی از چهره‌های ماندگار شعر امروز است، زیرا با عمر طولانی که داشت، نزدیک ۷۰ سال در حوزه نگرش‌ها و حوزه شعری متفاوت را طی کرده بود؛ همان چیزی که قبلاً گفته‌ام «شعر به روایت مفتون امینی همچنان حکایت‌شیدنی» است. او درباره تأثیر و تأثیر او بر نسل جدید گفت: تا حد زیادی زبان ساده‌گرایانه‌ای که در این واگویه‌ها وجود دارد، مفتون را از آن گذشته و مسائل شعر نیمایی و شعر کلاسیک به‌شدت فاصله داده است. خود واگویه‌ها فضای به جوان‌ها نشان می‌دهد که می‌شود به زبان ساده‌تری از طبیعت، از زندگی و از انسان مایه گرفت و شعرهای کوتاه سرود. به گمانم از این بابت در سال‌های پایانی نیز فضاهای تجربه‌گرایانه با خود داشت و از این جهت جزو شاعران صاحب‌نام معاصر است. به گفته معتقدی، مفتون با غزل‌سرایان معاصر خود کمابیش رابطه داشت و با شهریار رابطه نزدیک داشت و اواخر با شاملو نزدیک بود. محمود معتقدی با تأکید بر این‌که مفتون شاعر ماندگاری بود، بیان کرد: طنزپردازی و بدله‌گویی‌های مضمون‌یک‌مفون یک وجه از شخصیت فرهنگی او بود. او آدم طنزپردازی بود و خاطرات زیادی از شاعران گذشته داشت و می‌توان گفت وجه دیگر شخصیت او، نگرش تاریخی‌اش بود. مفتون با وجود شخصیت برجسته‌ای که داشت، نسبت به جوانان احساس نزدیکی می‌کرد.

## یادداشت

### شاعری ماندگار که تیر یک‌نمود



اسماعیل امینی، مدرس دانشگاه و منتقد ادبی در پی درگذشت مفتون امینی در گفت‌وگو با ایسنا درباره ویژگی‌های شعری این شاعر

فقید، گفت: با توجه به تجربه‌های مفتون امینی در دوره‌های مختلف شعری و مطالعات گسترده‌اش به زبان مادری - ترکی آذربایجانی - و زبان فارسی و نیز مرادوه و دوستی با شاعران و ادیبان بزرگ، شعرهایش علاوه بر زبان بسیار شیوا و مستحکم، یک‌جور بختگی شاعرانه و زیبایی‌شناسانه دارد که این موضوع حاصل آن همه سال تجربه کردن، چه در آثار شعر ترکی و چه در شعر فارسی است. امینی افزود: مفتون، هم به شیوه کهن قصایدی محکمی دارد، همچنین غزل‌های خوبی در میان آثارش دارد و تعداد زیادی شعر نیمایی منتشر کرده‌است. در سال‌های اخیر هم، بیشتر شعرهای سپید او منتشر شده‌است. او درباره اینکه آیا مرادوه و شنسنت و برخواست مفتون با شاعران بزرگ، بر دیدگاه‌ها و زبان شعری او تأثیری داشته یا نه، اظهار کرد: اگر بخوایم بگوییم شعر مفتون امینی تأثیری خاص از شاعری بزرگ دارد، مثلاً رگه‌های شعر نیمایی یا اخوان یا شهریار دارد و آن اندیشه و طرز تفکر در شعرش دیده می‌شود، واقعا این‌طور نیست. او شاعر خلاق است که زبان متمایز خود را دارد؛ اگرچه به این امر هیچ‌گونه نظاهری نمی‌کند که می‌خواهد زبان خاص خود را بیافریند. این مدرس دانشگاه خاطر‌نشان کرد: زبان شعر مفتون امینی در ظاهر بسیار معمولی و طبیعی به نظر می‌آید اما وقتی در کنار شعرهای دیگران قرار می‌گیرد، بر جستگی و تمایزش کاملاً مشخص می‌شود. مفتون زبان خاص خود را دارد و در عین حال هیچ‌گونه نشانه ساختگی و مصنوعی بودن در شعرش دیده نمی‌شود. اسماعیل امینی سپس بیان کرد: دامنه موضوعی شعرهای مفتون بسیار گسترده است؛ در همه موضوعات مختلف که طی سالیان در شعر فارسی رایج بوده، شعرهای خوبی دارد، منتهی بیشتر گرایش به جهان‌گسترده طبیعت و جهان‌بیرون است تا ذهنیات و مباحث نظری... این شاعر درباره اینکه آیا مفتون بر شاعران نسل پس از خود تأثیری داشته، گفت: بزرگ‌تری مثل مفتون و استاد مشفق، به خاطر حضور مستمر و ارتباط گسترده با نسل‌های مختلف شاعران، حالت معلمی و استادی برای نسل‌های مختلف داشتند.

سال‌پنجم شماره ۱۴۴۴

۱۳۰۰۹۰۱۴۰۱ جمادی‌الاولی ۱۴۴۴ / ۴ دسامبر ۲۰۲۳

شادمان شکروی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

# ادبیات و سکوت

◀ ادبیات خلاق، نقاشی زندگی است



**آرمان ملی** – هادی حسینی نژاد: سکوت همواره یکی از راز آمیز ترین واکنش‌ها به رویدادهای بیرونی است؛ خصوصاً اگر فردی که سکوت را برمی‌گزیند، هنرمند و نویسنده باشد؛ چرا که گفتن و نوشتن برای این قشر، به مثابه بودن است؛ با این توضیح که سکوت، الزاماً به معنای نیستی و فراموش شدن‌نشان نیست. به بیان دیگر، سکوت می‌تواند خود اواکنشی اثر گذار و ماندگار باشد. با این همه، سکوت کردن از یکسو، ملولول شرایط خوشایندی نیست واز سوی دیگر، برگزیدن آن همیشه نتیجه یکسانی به‌همراه نخواهد داشت. بدون شک همین‌اما واگر‌ها هم جزئی از راز آمیز بودن سکوت است؛ موضوعی که آن‌را با شادمان شکروی، نویسنده، منتقد و تحلیلگر آثار داستانی مطرح کردیم. او، دکترای زیست‌شناسی دارد، رئیس مرکز پژوهشی ادبیات خلاق در جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاداسلامی گلستان است که‌اهالی ادبیات بیشتر او را با تحلیل داستان و مجموعه چهار جلدی «چندداستان کوتاه: همراه با تحلیل» و کتاب «چندداستان کوتاه کوتاه» می‌شناسند. این گفت‌وگورادر ادامه می‌خوانید.

◀ **شما از معدود افرادی در کشور هستيد که در خصوص ایساک بابل مقاله و تحليل نوشته‌اید. در عمده تحليل‌های شما، روی سکوت مرموز بابل تاکید شده است. آنچه سبب گرفتار شدن او شد. مختصری در این خصوص توضیح بدهید تا به سوالات بعد بپردازیم.**

اینطور تصور کنید: فردی هست به نام استالین و کشوری هست به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. فکر می‌کنم همین تصور کافی باشد! اوج سیستم پلیسی، تسویه‌های مدام، سانسور افراطی، اعدام و تبعید دانشمندان و هنرمندان و یک دنیا فشار و تشویش. حال باید انتخاب کنی. یا عضو حزب بشوی یا سرپیچی کنی. سرپیچی به منزله حذف واقعی حق حیات انسانی است. آنچه در دکتروژواگوی پاسترناک به روشنی ترسیم شده است. شاید فقط بتوانی نفس بکشی و زنده بمانی. البته دو راه دیگر هم هست. یکی خودکشی و دیگری سکوت! عمداً تا بین این دو راه‌اخیر اولی را انتخاب کردند و تنها بابل بود که دومی را انتخاب کرد.

◀ **فکرته‌های شما قابل درک است، اما به هر حال یک نویسنده باید بنویسد. می‌تواند شکل‌های دیگر را امتحان کند. مضامین دیگر را برگزیند ولی به نوشتن ادامه دهد. برای نویسنده‌ای که نوشتن عشق اول و آخر اوست، نوشتن به منزله مرگ زودرس است. اینطور نیست؟**

قدر مسلم همین‌طور است. اما مواقعی

# آرمان ملی

## ادبیات

اهمیتی نمی‌دهد.

◀ **سر نوشت جلسات شما چه شد؟** به سکوت گرایید. هیچ‌کس درک نکرد چه می‌کنیم. انواع انگ‌ها را زدند و یک نفر نیامد یک بار بنشیند ببیند واقعا این افراد منحرف مبتذل نامهتبر چه گناه کبیره‌ای دارند انجام می‌دهند. به تدریج تحلیل رفت و به خاموشی گرایید. به سکوت. شاید این‌ا سن‌گین‌ترین سکوت‌هایی بود که هنوز هم سنگینی‌اش قلمبر را فشار می‌دهد.

◀ **می‌دانم که در شهید بهشتی این تجربه را برای سال‌ها داشته‌اید. جای دیگری هم بوده‌است؟**

برای دو ترم در الزهرا هم بود. تجربه جالبی بود. ابتدا که دانشجویان آمده بودند خیلی رسمی و به شیوه کلاس‌های درس ساکت ننشسته بودند و هر کدام یک دفتر و خودکار داشتند که حرف‌های مرا از ابتدا یادداشت کنند. زمانی که از ایشان سوال کردم تا به حال نشدند بخوانند در زندگی خود کسی را به قتل برسانند و اگر واقعا خواهند این کار را بکنند چه روشی را انتخاب می‌کنند؛ چشم‌هایشان گرد شد. مدتی طول کشید تا وارد بحث بشوند ولی رفته‌رفته یخ‌ها آب شد و بحث داغی در گرفت. کم‌کم خشکی و کسالت کلاس‌های درس از میان رفت و همه با علاقه شروع به صحبت کردند. واقعا مستعد و علاقه‌مند بودند. در انتهای ترم دوم هر کدام یک داستان منتشر شده در مجلات ادبی داشتند. اما قبل از آن به گفته خودشان همیشه از اینکه چیزی بنویسند می‌ترسیدند. البته این ترس برای من تازگی نداشت.

◀ **این کلاس هم تعطیل شد؟**

بله. تقریباً با تکرار مشابه شهید بهشتی. در همان ترم اول هم تقریباً همه راضی بودند. اینکه می‌گویم تقریباً یعنی همه منهای یک نفر. جلسه دوم کلاس را ترک کرد و نامه اعتراض آمیزی هم نوشت که ما آمده‌ایم اینجا داستان نویسی یاد بگیریم؛ نه اینکه اگر گفت‌وگو را حذف می‌کنیم، دیگر به‌هر حال همیشه اختلاف سلیقه وجود دارد. منظورم این است که آن دوست دانشجو فراموش کرده بود که آن کلاس، جای سکوت نیست؛ جای حرف‌زدن است.

◀ **با توجه به تجارب طولانی مدتی که داشته‌اید، به هنرمندانی که به هر دلیل ممکن بریزد سکوت را انتخاب کرده‌اند پیشنهادی دارید؟**

برای انتخاب ایشان احترام قائل هستم. حتما دلایلی برای انتخاب سکوت خود داشته‌اند. اما

دو آرزوی می‌کنم. نخست اینکه این سکوت ایشان ناشی از کزختی و دل‌زگی از کار نباشد. شما بهتر

می‌دانید که کتاب‌های ارزشمندی مانند لغت‌نامه

اساتل و حکم دهخدا ملول‌ریوگردان شدن او

در اینجا همان دانشجویان پنج ساعت تمام دور

هم می‌نخستند و هیچ‌کس نه خمیازه می‌کشید

نه این‌با و آن‌با می‌کرد. به‌طور خصوصی از چند

نفرشان در این مورد سوال کردم. گفتند اینجا تنها

جایی است که می‌توانند حرف بزنند و بدون‌این‌که

احساس شخصیت می‌کنند. حس می‌کنند که به

عنوان یک انسان اندیشمند خیلی چیزها برای

گفتن و عرضه کردن دارند. درست هم می‌گویند.

دانشگاه‌ها خوب بلدند آدم‌ها را به جامه‌شوایان

کنند: بیا، ساکت بنشین. ساکت گوش کن. ساکت

بنویس. ساکت بخوان. ساکت امتحان بده. ساکت

مدرک‌ت را بگیر و برو پی کارت. کسی به صدای تو

خواهد داشت.

آن غروب نمی‌کند، از سویی مرزهای خود را گسترش می‌دهد و از دیگری سو مرزهای انسانیت را زیر چکمه‌های قساوت و نظامی‌گری له و جرح و مثله می‌کند. در داستان‌های اودسا هم به بیان روحیه بر عموم پرداخت و اینکه شخصیت خود را به عنوان یک انسان از دست داده‌اند و به سایه روی دیوار بدل شده‌اند. خوب این کتاب‌ها خوب مورد توجه قرار گرفت و روشنفکران پیام بابل را دریافتند. به واقع سکوت او پس از القای پیام او بود. درست مثل ج. د. سالینجر که بعد از آفرینش هولدن کالفیلد و خانواده گلاس و نمایش وجوه خاص شخصیتی آنها دیگر اثری منتشر نکرد.

هر چند در مورد سالینجر هم می‌گفتند نوشتن او کماکان ادامه داشته است. با این حال نه بابل از حافظه تاریخی جامعه حذف شد و نه سالینجر.

◀ **آیا سکوت را مانعی برای رشد هنر و افزایش سکوت در میان هنرمندان می‌دانید؟**

راستش را بخواهید من تا به حال هشت یا ۹ کتاب منتشر کرده‌ام که هفت تای آن در حوزه ادبیات و دو تا در حوزه زیست‌شناسی بوده است. مشکل من با نهاد‌های نظارتی زیاد نبوده است. شاید یکی دو مورد. البته در محدوده غیرداستانی کار کرده‌ام و البته چالش در این محدوده به مراتب از حوزه داستان و شعر کمتر است. اما در پاسخ شما؛ بلی. من هم معتقدم جریان افراط و تفریطی وجود دارد. البته تنها از یک طرف نیست. پیش می‌آید که نویسندگان برای ارائه خود به صداخلاق، هنجارشکنی و ابتذال روی می‌آورند. فحش و ناسزا هیچ‌گاه یک نوشته را به اثر شاخص هنری بدل نکرده است. اما از آن طرف هم مواقعی دیگر واقعا ایرادهایی گرفته می‌شود که منطقی در بطن خود ندارد. هیچ بعید نیست که این ایرادگیری و پس زدن کار هنرمند به افسردگی و دل‌سردی عمیق وی منجر شود. آن هم با روحیه حساسی که هنرمندان دارند. مسئولان سیاست‌های فرهنگی کشور باید بدانند که هیچ لزومی ندارد که افراد زندگی را از دیدگاه ایشان ببینند و تفسیر کنند. خاصیت هنر و ادبیات خلاق نقاشی زندگی است و زندگی یک پدیده سیال و لغزان است که به شکل‌های مختلف بروز می‌کند. هر انتقادی از روی دشمنی نیست و نمایش‌هر ضعف و سستی را نباید سیاه‌نمایی تلقی کرد.

◀ **محدوده فعالیت شما بیشتر در حوزه دانشگاه‌هاست. فکر می‌کنید تا چه حد دانشگاه‌ها، باعث بروز پدیده سکوت می‌شوند؟!**

سابق بر این جلسات داشتیم که هر هفته با جوانان دور هم جمع می‌شدیم و به گفت‌وگو پیرامون آثار نویسندگان و شعرای بزرگ می‌پرداختیم. گفت‌وگو آزاد بود و گاه تا پنج ساعت هم طول می‌کشید. خوب عمر من در کلاس‌های درس گذشته است و می‌دانم که در کلاس‌های درس بعد از حدود بیست دقیقه دانشجویان شروع به خمیازه کشیدن می‌کنند و بعد از نیم ساعت این پا و آن پا شدن آنها شروع می‌شود، اما در اینجا همان دانشجویان پنج ساعت تمام دور هم می‌نخستند و هیچ‌کس نه خمیازه می‌کشید نه این‌با و آن‌با می‌کرد. به‌طور خصوصی از چند نفرشان در این مورد سوال کردم. گفتند اینجا تنها جایی است که می‌توانند حرف بزنند و بدون‌این‌که احساس شخصیت می‌کنند. حس می‌کنند که به

عنوان یک انسان اندیشمند خیلی چیزها برای گفتن و عرضه کردن دارند. درست هم می‌گویند. دانشگاه‌ها خوب بلدند آدم‌ها را به جامه‌شوایان کنند: بیا، ساکت بنشین. ساکت گوش کن. ساکت بنویس. ساکت بخوان. ساکت امتحان بده. ساکت مدرک‌ت را بگیر و برو پی کارت. کسی به صدای تو

# آن شاعر محترم به یاد مفتون امینی

نتیجه معنای سطر اول می‌شود: از کله سحر تا شامگاه؟ منظور از سیاه در «چند سیاه فروخته‌ام؟» چیست که اگر سؤال کننده عشق باشد خواهد گفت «بیشتر از هیچ»، و اگر قانون باشد پاسخ «هیچ» است؟ آیا بیشتر از هیچ، همان «یک‌کم» است یا آن هم هیچ است منتها چون این را عشق بررسیده است به حرمت عشق پاسخ هیچ ندادیم؟ منظور از میله‌ها و لکه‌ها در سطر بعدی چیست؟ «هو پرس که چه خریدام، جز همین میله‌ها و، لگه‌ای چند.» آیا تو بوجه به سطر آخر که از جامه‌شوایان و رنگ‌زان سخن گفته می‌شود، میله‌ها و لکه‌ها نشان دهنده لباس یک زندانی است! به این ترتیب آیا دو سطر اول، کنایه‌ای از بخشی از عمر سپری شده است و خرید و فروش، چرا از جام‌مان می‌دهد به چیزهایی که در زندان زندگی دادیم و ستانددیم. در این صورت چرا از هلال سحر تا آن مفهوم ذهنی در پیچه بی‌طلوع؟ پنجره تاریک سلول زندان؟ در چند سطر باقی‌مانده هم می‌توان این‌گونه استدلال کرد که چون سفید، همه رنگ‌های اصلی را در خود دارد (علم فیزیک)، پس از سفید می‌توان به هر رنگی درآمد. آیا با توجه به صفت شک‌ناپذیر، رنگ سفید -در تقابل با سیاه- اشاره به پاکی و بی‌الایشی دارد؟ و با توجه به آسانی سفید، چرا خود را در دایره تنگ و متعصبانه این یا آن مفید کنیم که بعد مجبور شویم یکی را انتخاب کنیم. در حالی که سفید با بر خورداری از سعه صدر، قدرت تفاهم با همه و تطابق با شرایط مختلف را دارد. تازه باید این را هم فراموش نکنیم که وقتی می‌شود به این سادگی پوشش‌ها را شست و دوباره رنگ‌رزی کرد (خود را تظهير نمود و رنگ عوض کرد)، دیگر چه سیاهی و چه سرخی! ولی اگر این برداشت‌ها درست باشد، پس تکلیف قانون و عشق و رابطه آنها با سیاه در سطرهای اول چیست؟ ظاهراً سیاه باید از ارزش مثبتی برخوردار باشد که

در پاسخ به عشق، مقدارش را زیاد می‌کنیم و بالاخره واقعا منظور از در پیچه بی‌طلوع در تقابل با سحر و از این تا آن، چیست؟ هنوز هم تکلیف ما با میله‌ها و لکه‌ها به درستی روشن نشده است. و... هدف من از طرح بخشی از پرسش‌های پیش‌آمده یافتن پاسخ و رفع ابهام نیست، بلکه می‌خواهم بفهمم که چگونه باید در این شعر آنها را جست‌وجو کرد. پیچیدگی و اشتباه در برداشت اصلاً همینتی ندارد، حتی ممکن است بتوان تحلیل بهتر و دقیق‌تری را از منظور شاعر ارائه داد (اگر لازم شد این کار را خواهیم کرد). سؤال این نیست که چرا پیچیده است، بلکه مساله اصلی این است

